

بررسی عوامل مؤثر در خروج امام حسین علیه السلام از مدینه (مطالعه موردی اوضاع فرهنگی)

دکتر مهدی نورمحمدی^۱

صدیقه اقرار^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل قابل پژوهش در قیام امام حسین علیه السلام، مسئله خروج ایشان از مدینه است. برای شناخت عمیق و همه‌جانبه این پدیده، همچون هر پدیده تاریخی دیگر، نیاز به یک مطالعه فراگیر بسترشناسانه از اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که تأثیر اوضاع فرهنگی مدینه بر خروج امام حسین علیه السلام از این شهر چگونه بوده است؟ فرضیه نویسنده آن است که امام حسین علیه السلام، مجبور به خروج از مدینه بوده و عوامل چندی از جمله وضعیت فرهنگی مدینه، در این مهم مؤثر بوده‌اند. پژوهش پیش رو تلاش کرده که با مطالعه متون تاریخی و غیرتاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی نشان دهد در بخش فرهنگی، حوزه علمی مدینه و مکتب خلفا، رواج اسرائیلیات، سیاست‌های فرهنگی امویان از جمله تخریب، مبارزه و تبلیغات منفی علیه اهل بیت علیهم السلام، گرایش اعتقادی کم‌رنگ اهل مدینه به ائمه علیهم السلام و اوضاع نامناسب دین‌داری در این شهر، از شاخصه‌های مهم اوضاع

۱. عضو پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (m.noormohammadi1351@gmail.com)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ تشیع (eghrar@staff.nahad.ir)

فرهنگی مدینه در عصر امام حسین علیه السلام بوده که ایشان را به این نتیجه رسانده که برای عدم بیعت با یزید مجبور به خروج از مدینه است.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، امویان، مدینه، اوضاع فرهنگی مدینه، اهل بیت علیهم السلام.

مقدمه

مقاله پیش رو در صدد پاسخ به این پرسش اصلی است که اوضاع فرهنگی جامعه مسلمانان مدینه، در عصر امامت امام حسین علیه السلام و تأثیر آن بر خروج ایشان از این شهر، چگونه بوده است؟ همان طور که دانسته است، «فرهنگ» از مقوله‌های زیربنایی هر جامعه‌ای است. این مقوله و مولفه‌های زیرمجموعه‌اش، زمینه، عامل و علت پیدایش بسیاری از پدیده‌های تاریخی - اجتماعی است.

عصر امام حسین علیه السلام از برهه‌های حساس تاریخ صدر اسلام و در بردارنده اتفاقات بزرگ آن دوره است. بررسی اوضاع فرهنگی جامعه آن دوران می‌تواند یک نوع بسترشناسی اتفاقات آن عصر باشد. انتخاب مدینه به عنوان محدوده مکانی تحقیق از آن جا که خاستگاه امام حسین علیه السلام و مبدأ حرکت ایشان بود، حائز اهمیت است. آن که مردم آن سامان، از نزدیک اسلام، قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خلفا و امیرمؤمنان علیه السلام را درک کرده بودند، اهمیت این انتخاب را نمایان ترمی سازد. این همه، علاوه بر آن است که روشن‌سازی جزئی‌ترین ابعاد واقعه عاشورا، هنوز از ضروری‌ترین اهداف پژوهشی شمرده می‌شود. در این زمینه کار قابل توجهی تاکنون صورت پذیرفته است. مقاله‌ای تحت عنوان «نگرشی بر اوضاع فرهنگی زمان قیام امام حسین علیه السلام» از سوی محقق با نام احمد فضل احمد که بسیار مجمل، جسته و گریخته به برخی از نکات اشاره کرده، از جمله این کارهاست که به رغم اشاره به برخی نکات، از بسیاری مسائل و مطالب دیگر عبور کرده است. بقیه کتب و مقالاتی که درباره امام حسین علیه السلام و مدینه به رشته تحریر درآمده‌اند، تنها به ذکر کلیات بسنده کرده‌اند که این نکته نیز ضرورت انجام کار را بیشتر می‌نماید.

در تحقیق پیش رو سعی شده با بررسی وضعیت علمی مدینه، تخریب اهل بیت علیهم السلام در مدینه، گرایش اعتقادی کم‌رنگ مدنیان به اهل بیت علیهم السلام و اوضاع دین‌داری مردم مدینه

در دوران امام حسین علیه السلام، تصویری کلی از فرهنگ مدینه و تأثیر آن در عدم انتخاب این شهر از سوی امام حسین علیه السلام و اجبار حضرتش در خروج از این شهر ارائه گردد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. اوضاع فرهنگی

«اوضاع» جمع «وضع» است که دارای معانی گوناگون از جمله حال، حالت هر چیز، چگونگی و وضعیت است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۴/۲۰۵۱۶-۲۰۵۱۷). برای شناخت «اوضاع فرهنگی» یعنی احوالی که منسوب به فرهنگ است، باید «فرهنگ» را شناخت. از میان لغت شناسان، «انوری» این واژه را بسیار نزدیک به اصطلاح معنا کرده است: «پدیده کلی پیچیده‌ای از آداب، رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل می‌گیرد و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است» (انوری، ۱۳۸۱: ۶/۵۳۴۶). برای معنای اصطلاحی فرهنگ نیز چنین گفته‌اند: «مجموعه پیچیده‌ای شامل معارف به معتقدات، هنر، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین و بالأخره تمام عادات و رفتاری است که فرد به عنوان عضو جامعه از آن فرامی‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد» (روح الامینی، ۱۳۶۸: ۱۷). برخی نیز جامع‌ترین تعریف فرهنگ را چنین می‌دانند: «کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات در حیات معقول تکامل باشد.» (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۳۰).
بدین ترتیب عبارت «اوضاع فرهنگی مدینه» که در عنوان به کار رفته، تأثیر مقوله‌های فرهنگی بر جامعه مدینه، معنا می‌دهد. از میان مقوله‌های فرهنگی به فراخور عنوان تحقیق، مقوله‌های علمی، دینی و اخلاقی مرتبط با اهل بیت علیهم السلام مد نظر قرار گرفته است.

۲-۱. مدینه

«مدینة النبی» یا «المدینة المنورة» که در این تحقیق، جغرافیای دقیق آن مورد نیاز نیست و تسامح تا حدی که عرف اجازه می‌دهد، بلامانع است. از این رو مدینه و اطراف عرفی آن تا بدان جا که فرد ساکن آن منطقه، قابلیت تأثیرپذیری از فضای مدینه را داشته

باشد، مد نظر است.

۳-۱. عصر امام حسین علیه السلام

با توجه به آن که سیدالشهدا علیه السلام بنا به قول مشهور در سوم شعبان سال چهارم هجری به دنیا آمد (مقدّسی، ۱۳۹۱: ۳۱۳-۳۱۵) و در ۱۰ محرم سال ۶۱ هجری به شهادت رسید، لازم است تصریح گردد که مراد از اصطلاح عصر امام حسین علیه السلام، بازه زمانی امامت ایشان است که بنا به قول مشهور، پس از شهادت امام حسن علیه السلام در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری (همو: ۲۵۹-۲۶۰) آغاز شد و در عاشورای سال ۶۱ هجری به پایان رسید.

۲. اوضاع علمی مدینه در عصر امامت امام حسین علیه السلام

جامعه علمی صدر اسلام در نیمه نخست قرن اول هجری، بسیار نوپا بود ولی همان کانون نوپا، توان آن را داشت که در مسائل اجتماعی مهم عصر خویش، تأثیرگذاری فراوان داشته باشد. برای مثال می توان به شرکت گسترده مسلمانان در فتوحات اشاره کرد که بخشی از آن مربوط به میراث علمی باقی مانده از قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره جهاد بود که به خوبی از سوی کانون سیاسی و علمی منتشر می گشت؛ ولی در دوران امام حسین علیه السلام اثری از یاری این جامعه علمی به امام حسین علیه السلام دیده نمی شود. ریشه یابی این مهم را با بررسی مدرسه علمی مدینه و ذیل آن رواج اسرائیلیات میان مسلمانان پی خواهیم گرفت.

۲-۱. مدرسه علمی مدینه

مدرسه علمی مدینه، با تأسیس مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم ایجاد شد. ابتدا خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با تبیین آیات، احکام و معارف اسلامی و پس از ایشان، اصحابشان به امر تعلیم و تعلم اشتغال داشتند. تعلیم و تعلم اصحاب، از زمان خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رواج یافت. برای نمونه، عبدالله بن صامت، تعدادی از اصحاب صغه را کتابت و قرآن آموخت (ابن حنبل، بی تا: ۳۱۵ / ۵). ابی بن کعب، نیز به وفد «غامد»، قرآن آموخت (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۲۶۰). اما به لحاظ محتوا، این مدرسه بسیار فراتر از کتابت و قرائت را درنوردید. آن چنان که مادر علوم اسلامی، علم حدیث است. حدیث ماده خام علوم دیگر چون فقه، تفسیر،



تاریخ و... را دربرداشت. منشأ علم حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. برخی اصحاب، احادیث نبوی را به خاطر سپرده و برخی دیگر آن را ثبت نیز می‌کردند. برخی محققان شمار اصحاب ثبت‌کننده را تا پنجاه تن دانسته‌اند (اعظمی، ۱۴۱۳: ۹۲/۱-۱۴۲). پس از این مجموعه، طبقه تابعین و سپس تابعین تابعین هستند که این دو طبقه مربوط به زمان پس از امام حسین علیه السلام و خارج از موضوع این مقاله است.

همان طور که می‌دانیم یکی از مهم‌ترین وظایف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تشریح بود. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه عدم تدوین فقه نبوی و فاصله گرفتن امت از امام علی علیه السلام، این منصب خود به خود به خلیفه بعدی منتقل شد. هر چند شعار خلفای صدر اسلام استفاده از فرمایش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، اما جایی که حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله یافت نمی‌شد، خلیفه با مشورت دیگر صحابه کبار یا بدون آن، نظری را عمل می‌کرد. اعلام نظر بر مبنای مشورت به «استشاره»^۱ و بر مبنای اجتهاد شخصی به «رای» مشهور شد (صفری فروشانی، ۱۳۸۱: ۴۸۱).

استشاره را می‌توان به وجود آورنده مبنای «عمل اصحاب» در مذاهی چون مالکیه دانست (همو: ۴۸۱).

هر چند فتوا در برخی موارد با مشورت صحابه صادر می‌شد، اما به هر حال این خلیفه بود که حرف آخر را می‌زد و کسی حق فتوا برخلاف نظر خلیفه را نداشت. برای نمونه در یک مورد، زید بن ثابت از سوی عمر در صورت صدور فتوا برخلاف نظر خلیفه در یک مسئله فقهی، مورد تهدید واقع شد (شریف مرتضی، ۱۴۱۷: ۱۴۳). حتی در مواردی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سیره مشخصی داشت، خلیفه می‌توانست به اجتهاد خویش عمل کند. این عمل به ویژه در زمان خلیفه دوم، که شالوده فکری اهل سنت از فکر و اندیشه اوست، بسیار مشاهده شد. در این باره نیز می‌توان به مواردی همچون تحریم متعه نساء و متعه حج، حذف مولفه قلوبهم از زکات، جعل نماز تراویح و حذف «حی علی خیر

۱. مشورت ابوبکر با اصحاب درباره جنگ با روم و مشورت عمر درباره تعیین مبدأ تاریخ، تقسیم اموال غنیمتی، حقوق خلیفه از بیت‌المال و سرزمین‌های مفتوح العنوه از نمونه‌های استشاره است (صفری فروشانی، ۱۳۸۱: ۴۸۱).

العمل» و اضافه «الصلوة خیر من النوم» در اذان نماز صبح اشاره کرد. اصحاب مشهور و بزرگ پیامبر خدا ﷺ در مدینه که می توانستند صاحب نظر باشند، همه تحت الشعاع سیطره فرهنگی خلیفه بودند. عبدالله بن مسعود مثال خوبی است برای این دسته از اصحاب که در برابر عمر کلام خود را رها می کرد (ابن حنبل، ۱۴۰۸: ۱۶۲/۲؛ العجلی، ۱۴۰۵: ۱۳۳/۱؛ همو: ۶۰/۲).

پس از عمر بن خطاب تا سال ۴۱ ق، صحابه ای چون امام علی علیه السلام، ابی بن کعب (د. ۳۰ یا ۳۲ ق)، ابودرداء (د. ۳۱ یا ۳۲ ق)، عبدالله بن مسعود (د. ۳۲ ق)، ابورافع (د. ۳۵ ق)، عثمان بن عفان (د. ۳۵ ق) و... که در سایه خلیفه بودند، وظیفه راهبری دینی مردم را محکم تر از گذشته به دست گرفتند. از برخی از آنان چون «ابی بن کعب» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۸۰/۳)؛ «عبید الله بن عمر بن خطاب» (د. ۳۷ ق)، (همو: ۵/ ص ۱۴۴)؛ «ابوهریره» (د. ۵۷ ق)، (حاکم نیشابوری، بی تا: ۵۱۲/۳)؛ «ابن عباس» (د. ۷۸ ق)، (بسوی، ۱۴۰۱: ۵۱۲/۱)؛ «جابر بن عبدالله انصاری» (د. ۷۸ ق)، (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۵۴۶) گزارش های برگزاری حلقه در مسجد النبی صلی الله علیه و آله موجود است. حاصل این دوران را می توان شکل گیری دو مکتب اهل بیت علیهم السلام به رهبری امام علی علیه السلام و مکتب صحابه به رهبری شیخین دانست. برخی محققان از مکتب صحابه به مکتب خلفا تعبیر کرده اند (نک: عسکری، ۱۳۸۲: مقدمه کتاب).

شروع دوران اموی، یعنی شروع محدودیت ائمه اهل بیت علیهم السلام و فراوانی علمای مکتب خلفا، کم بودن غیرطبیعی روایت های فقهی از امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام سنجه خوبی برای صحت این سخن است (عطاردی، ۱۳۷۳: ۶۵۷-۷۰۹؛ شریفی، ۱۴۱۶: ۶۸۰-۷۳۸). در همین دوره هسته ای فقهی به نام «فقهای سبعه» در مدینه شکل گرفت که نقش بزرگی را در آینده علمی فرهنگی جهان اسلام ایفا کردند. بیشتر آنان نقش تأثیرگذار خود را پس از امام حسین علیه السلام آغاز کردند و تا بیش از سی سال پس از امام حسین علیه السلام ادامه دادند. نگاهی به گونه شناسی روایت های این فقها در مجموعه های روایی و توجه به شیوخ و شاگردان آنها نشان می دهد، حوزه علمیه مدینه همسوبا مکتب خلفا و مقابل مکتب اهل بیت بوده و از عده و عده فراوانی برخوردار

بوده است.

بنا بر آن چه گذشت، حوزه علمی مدینه، میراث مکتب خلفا و مدافع و مروج نظریات خلفا و همفکران آنان بود. در چنین فضای علمی، انتظار نمی‌رود که دانشمندان آزاداندیشی وجود داشته باشند تا فارغ از مسائل سیاسی، حرکت امام حسین علیه السلام در برابر خلیفه وقت را تبیین و جامعه را آماده پذیرش آن نمایند.

۱-۱-۲. رواج اسرائیلیات

از جمله مباحث مطرح در ذیل مدرسه علمی مدینه، رواج اسرائیلیات است. اسرائیلیات، آموزه‌های تورات و انجیل تحریف شده‌اند که به معارف اسلامی راه پیدا کرده‌اند. واژه اسرائیلیات جمع اسرائیلیه و آن منسوب به اسرائیل است که نامی دیگر برای یعقوب پیامبر علیه السلام بوده است (حاج منوچهری، ۱۳۷۷: ۸/ ذیل «اسرائیلیات»). در جست‌وجو از قدیم‌ترین نمونه‌های کاربرد اصطلاح اسرائیلیات، نخستین نمونه احتمالی، تألیفی با همین عنوان از وهب بن منبه^۱ (د. ۱۱۴ ق) است (همو).

مدینه یکی از بهترین مکان‌ها برای نشر اسرائیلیات بوده است؛ چراکه بیشتر آموزه‌های اسرائیلیات مربوط به یهودیان بوده و یهودیان سهمی بسزا در ترکیب جمعیتی مدینه داشتند. هر چند بر اساس اتفاقاتی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خلیفه دوم افتاد، جمعیت آنان در مدینه به شدت تقلیل یافته بود، اما بازگشت تازه مسلمانان آنها تأثیر خود را گذاشت. آنان می‌توانستند داستان‌هایی که قرآن به اجمال از روی آنها عبور کرده بود را به تفصیل برای مسلمانان از روی کتب عبری خود خوانده و به عربی ترجمه کنند و بدین ترتیب حس کنجکاوی مسلمانان را ارضا و آنان را سرگرم کنند (همو).

با همه این احوال، اسرائیلیات در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با برخورد ایشان (صنعانی، بی‌تا:

۱. ابو عبدالله وهب بن منبه از تابعان و ناقلان اسرائیلیات است. ابن سعد در گزارشی در *الطبقات* از خود وی نقل می‌کند که «۹۲ کتاب را که همه از آسمان فروآمده است خوانده‌ام. ۷۲ تای آن در کنیسه‌ها و کلیساها و در دست مردم است و بیست جلد آن را جز اندک مردمی نمی‌دانند». در گزارشی دیگر گفته است: «سی کتاب را خوانده‌ام که برسی پیامبر نازل شده است». سال وفات او را ۱۱۰ ق در آغاز خلافت هشام بن عبدالملک در صنعاء نیز ذکر کرده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۶/ ۷۰-۷۱).

۱۱۱/۶-۱۱۳) مجال عرض اندام پیدا نکرد. گزارش شده است که عمر همراه صحیفه‌ای که ترجمه عربی تورات بود، نزد پیامبر ﷺ آمد و ایشان به وضوح خشمگین شد، به گونه‌ای که عمر از غضب خدا و رسولش به خدا پناه برد. سپس پیامبر ﷺ بر فراز منبر شد و درباره ممنوعیت پرسش از اهل کتاب و عدم هدایت مسلمانان از سوی آنان سخن راند (ابن شاذان، ۱۳۶۳: ۳۱۰-۳۱۱). در گزارشی دیگر، رسول خدا ﷺ مسلمانان را از تصدیق و تکذیب اهل کتاب بر حذر داشت (ابن حنبل، بی تا: ۱۳۶/۴).

با گذشت زمان و در زمان خلیفه دوم، با اجازه او از سوی افرادی چون کعب الاحبار^۱ و وهب بن منبه رواج اسرائیلیات رونق پیدا کرد. در این میان نباید از افزوده‌های مردم به نقل‌های آنان غفلت کرد. در موارد بسیاری عمر، برای حل مشکل‌ها و پاسخ‌سؤالاتش به آنان رجوع کرد (برای نمونه، نک: مقدسی، بی تا: ۲۶/۳؛ صنعانی، بی تا: ۲۵۱/۱۱، طبری، ۱۳۸۷: ۵۹/۴).

وی برخی از اقدام‌های خویش را مبتنی بر دانسته‌هایش از تورات و انجیل قرار می‌داد. از جمله تبعات اسرائیلیات، رواج قصه‌خوانی از زمان عمر بود (نک: جعفریان، ۱۳۷۰). اولین شخص «تمیم داری» مسیحی زاهد مسلک تازه مسلمانی بود که با اجازه خلیفه دوم کار قصه‌خوانی را برگرفته از قصص یهود و نصارا آغاز کرد (ابن شبه، ۱۳۶۸: ۱۸۶/۱؛ همچنین نک: حاج منوچهری، ۱۳۸۷: ذیل «تمیم داری»).

امری که به رواج اسرائیلیات دامن می‌زد، منع تدوین حدیث از سوی خلیفه دوم بود (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۱۷/۳؛ همو: ۸۷/۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۱۶/۱۰؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۰۴/۴).

جریان منع کتابت و تدوین حدیث و به دیگر سخن، عدم لزوم نگارش و ثبت و ضبط گفتار رسول الله ﷺ چونان اندیشه‌ای در ذهن کسانی، ریشه در زمان رسول الله ﷺ داشت. قریشیان - حال به هرانگیزه‌ای - بر این پندار بودند و کتابت کلام رسول الله ﷺ را

۱. ابواسحاق کعب الاحبار بن ماع از خاندان ذی رعین قبیله حمیر و یهودی بود. او در زمان عمر بن خطاب، اسلام آورد و به مدینه آمد. سپس به شام رفت و در حمص ساکن شد و در آن شهر به سال ۳۲ هجری به روزگار خلافت عثمان بن عفان درگذشت (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۰۹/۷).

روا نمی دانستند (مهدوی راد، ۱۳۷۶). عبد الله بن عمرو بن عاص می گوید:

من هرآن چه از پیامبر می شنیدم می نوشتم و با این کار می خواستم از تباهی آن ها جلوگیری کنم. قریش مرا از این کار بازداشتند و گفتند: «هرآن چه از پیامبر می شنوی می نویسی، و حال آن که پیامبر بشری است که در حال خشنودی و ناخشنودی سخن می گوید؟» (ابن حنبل، بی تا: ۱۶۲/۲)

اما بی شک شروع رسمی منع تدوین از آستانه رحلت پیامبر ﷺ شروع شد؛ آن جا که رسول خدا ﷺ در خواست کرد برایش چیزی بیاورند تا برایشان مطلبی بنویسد که پس از وی گمراه نشوند، ولی عمر بن خطاب به بهانه کفایت قرآن با این امر مخالفت کرد (ابن حنبل، بی تا: ۳۵۵/۱). پس از این زمان و در دوران خلافت ابوبکر نیز مردم از تدوین حدیث منع شدند. ابوبکر پس از رحلت رسول الله ﷺ مردم را گرد آورد و گفت:

شما از رسول خدا ﷺ سخن ها نقل می کنید و در آن ها اختلاف می کنید. پس از شما اختلاف ها بیشتر خواهد شد. از رسول الله ﷺ چیزی نقل نکنید و اگر کسی از شما سؤال کرد، بگویید: بین ما و شما کتاب الهی است، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید. (ذهبی، بی تا، ۲/۱-۳)

اما جریان منع تدوین حدیث در دوران خلیفه دوم شدت یافت تا بدان پایه که حتی افرادی چون ابوهریره نیز تا زمانی که عمر زنده بود، جرأت گفتن «قال رسول الله» نداشتند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۰۷/۸).

در همین راستا، وی برخی اصحاب را توبیخ و از مدینه ممنوع الخروج کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۵۶/۲؛ متقی هندی، ۱۴۱۳: ۲۵۰/۱۳). منع تدوین حدیث، ضرری جبران ناپذیر به حوزه معرفتی اسلام بر پایه گفتار رسول الله ﷺ وارد کرد.

رونق پر قدرت اسرائیلیات و همسویی آن با سیاست حکومت اموی (نک: مسعودی، بی تا: ۲۵۰/۲، ۳۴۰) و وجود نداشتن اراده ای برای منع از گسترش آن، سبب می گردد یکی دیگر از شاخصه های اوضاع فرهنگی زمان امام حسین علیه السلام را رواج اسرائیلیات بدانیم. برای یقین به رواج اسرائیلیات در زمان امام حسین علیه السلام می توان به تاریخ وفات برخی از مهم ترین شخصیت های مؤسس اسرائیلیات توجه نمود. برای نمونه عبید بن شریه

جرهمی (د. ۸۶ق) و وهب بن منبه (د. ۱۱۴ یا ۱۱۰ق) است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۰/۶-۷۱).

۳. تخریب اهل بیت علیهم السلام

از تأسف بارترین سیاست‌های فرهنگی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی حاکمان جامعه، میان مسلمانان رواج پیدا کرد، توجه نکردن به جایگاه اهل بیت علیهم السلام و بلکه تخریب جایگاه ایشان بود. این امر ابعاد گوناگون و مراحل زمانی پیوسته‌ای داشت. در این بخش، برجسته‌ترین سیاست‌های فرهنگی حاکمیت علیه اهل بیت علیهم السلام را بررسی خواهیم کرد. نتیجه چنین سیاست‌هایی در دوری مردم از اهل بیت علیهم السلام به خوبی نمایان است. خروج امام حسین علیه السلام از مدینه یکی از آن موارد می‌تواند باشد.

۳-۱. اهانت به امیرمؤمنان علیه السلام

پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و تبدیل خلافت به سلطنت اموی، به صورت طبیعی حکم‌رانان از حزب اموی انتخاب می‌شدند (نک: احمد عبدالغنی، ۱۴۱۸). در این بازه زمانی، سیاست تغییرگرایی مردم مدینه نسبت به اهل بیت علیهم السلام در دستور کار حاکمیت قرار می‌گیرد. در راستای همین سیاست، مروان بن حکم، منصب دار امارت مدینه از سوی معاویه، هر هفته امام علی علیه السلام را در خطبه‌های نماز جمعه، سب و لعن می‌کرد (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۱/۳۹۹-۴۰۰). سب و لعن دست کم تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه داشته است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۳۰۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۶۱/۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۲/۵). گزارشی در دست نیست که نشان دهد در زمان امامت امام حسین علیه السلام این کار متوقف شده باشد. افزون بر این، محققان معاصر، در توقف لعن پس از عمر بن عبدالعزیز نیز تردید روا داشته‌اند (ولهاوزن، ۲۰۰۸: ۲۹۹).

شواهد نشان می‌دهد تردید آنان صحیح و آن توقف موقتی بوده و پس از آن تا پایان امویان اسائه ادب نسبت به امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام ادامه داشته است. از جمله آن که در سفر هشام بن عبدالملک به حج (۱۰۶ق)، سعید نواده عثمان به وی گفت:

ای امیرمؤمنان! خدای همچنان به خاندان امیرمؤمنان نعمت می‌دهد و خلیفه ستمدیده خویش (عثمان) را یاری می‌کند و هنوز ابوتراب را در مکان‌های شایسته



لعنت می‌گویند، شایسته است که امیر مؤمنان نیز چنین کند.

البته هشام در این مورد، سعید را ناکام گذاشت (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶/۷؛ مقایسه کنید با بلاذری، ۱۴۰۰: ۶۱۳/۵).

نمونه دیگر از توقف موقتی، آن که یوسف بن عمروالی عراق (امارت: ۱۲۰-۱۲۶ق)، به زید بن علی علیه السلام می‌گوید که خالد بن عبدالملک امیر مدینه (امارت: ۱۱۴-۱۱۸ق) گمان می‌کند که مالی پیش او به امانت گذاشته است. اما زید با اشاره به آن که خالد برمنبر، پدران او را دشنام می‌دهد، تعجبش را از این ادعای او ابراز می‌کند (طبری، ۱۳۸۷: ۱۶۶/۷). گزارش‌های فراوانی از فحاشی خالد بن عبدالملک نسبت به امام علی علیه السلام در دست است. در خبری، سکینه دختر امام حسین علیه السلام و کنیزانش که در مجلس حضور داشتند، خالد را مورد مقابله به مثل قرار می‌دهند و کنیزان ایشان از سوی مأموران حکومتی مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۶۳/۱۶).

۲-۳. اهانت به اهل بیت علیهم السلام

همان طور که به استناد گزارش‌های تاریخی آورده شد، مروان هر هفته در خطبه‌های نماز جمعه به امیر مؤمنان علیه السلام توهین می‌کرد، همان گزارش حاکی از این است که مروان گاهی این کار را نسبت به کل اهل بیت علیهم السلام انجام می‌داد (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۴۰۳/۱).

افزون بر این گزارش، می‌توان به یکی از بیانات امام حسین علیه السلام نیز اشاره کرد. ایشان در راه کوفه در منزلی به نام ثعلبیه^۱ به فردی به نام «ابوهره ازدی» برخورد می‌کند که برخلاف جهت امام حسین علیه السلام از کوفه به سوی مکه در حرکت بود. سیدالشهدا علیه السلام در پاسخ وی که از علت خروج ایشان از مدینه پرسیده بود، فرمود:

إن بنی أمیة أخذوا مالی فصبرت و شتموا عرضی فصبرت و طلبوا دمی فهربت؛ (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۷۱/۵؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۲۱۸)^۲

۱. از جمله منزل‌های راه کوفه به مکه پس از «شقوق» و پیش از «خزیمیه» به شمار می‌آید و این جا دوسوم راه است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۷۸/۲).

۲. گزارش صدوق، فرد را «ابوهرم» و مکان را «رهیمه» در نزدیکی کوفه ذکر می‌کند. با توجه به این که گزارش صدوق در *امالی* ذکر شده که انشای استاد و املائی شاگردان است و از سوی دیگر، ابن اعثم، متقدم‌تر، مورخ،

بنی امیه مالم را به تاراج بردند، صبرکردم، با توهین و جسارت، آبرویم را هدف قرار دادند، صبرکردم، [زمانی که] قصد کشتن را نمودند، فرارکردم.

در این گزارش و گزارش‌های مشابه (ابن هشام، بی تا: ۱۳۴/۱-۱۳۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۴: ۳۴۲/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۲/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲/۲۹۳)، نشانه‌ای از اعتراض جامعه مدینه به این تخریب‌ها و ظلم‌ها دیده نمی‌شود. اعتراضی هم اگر هست، اعتراض افرادی انگشت‌شمار است. جامعه‌ای که این چنین در برابر تخریب جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام، سکوت می‌کند، آیا در برابر شمشیر مقاومت می‌کند؟ آیا امام علیه‌السلام در حرکت بزرگی مثل عدم بیعت با یزید، مجبور به خروج از این شهر نیست؟

۳-۳. تبلیغات منفی

از آن جا که نفس توهین، شاید به تنهایی قادر به تغییر باور مردم درباره کسی نباشد، این توهین‌ها در بسیاری موارد، صرف اسائه ادب نبود؛ بلکه همراه با اشاعه دروغ و تبلیغ منفی بود تا شخصیت، توانایی، مقام و منزلت امام علی علیه‌السلام و دیگر اهل بیت علیهم‌السلام را زیر سؤال برد. برای نمونه خالد بن عبدالملک، در سخنرانی خود توانایی‌های امام علی علیه‌السلام در سطوح نظامی، مدیریتی و... را زیر سؤال می‌برد و واگذاری آن مناصب را از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ایشان، به دلیل وساطت حضرت زهرا علیها‌السلام می‌داند (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۴۵۲/۵). در این باره می‌توان به حدیثی مفصل از امام باقر علیه‌السلام اشاره داشت که می‌فرماید:

دروغ‌گویان و منکران حق اهل بیت علیهم‌السلام در سراسر کشور اسلامی، دروغ‌هایی را در مورد اهل بیت علیهم‌السلام رواج دادند. آنان که هدفشان تقرب به سردمداران بود، با این کار می‌خواستند ما را میان مردم منفور کرده و تخم عداوت و کینه ما را در دل آنان بکارند. به دنبال این تبلیغات مسموم بود که در همه جا با کوچک‌ترین سوء ظنی به حبس، شکنجه، مصادره و تخریب اموال، تبعید و کشتار شیعیان پرداختند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۴۴/۱۱)

باید توجه داشت که سخنان خالد بن عبدالملک و فرمایش امام باقر علیه‌السلام و اصولاً

کوفی و گزارش را در کتابش آورده است، از این رو به ابن اعثم اعتماد بیشتری است.

پدیده‌های تاریخی و اجتماعی، ناگهانی ایجاد نمی‌شوند. این قبیل اقدامات، دست کم از زمان حکومت رسمی بنی‌امیه و با سیاست معاویه آغاز شده بود که بازه زمانی امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را نیز در بر می‌گیرد. نامه‌های معاویه به امام علی علیه السلام (ثقفی، ۱۳۹۵: ۲۰۲/۱) و خطبه‌های نماز جمعه امویان (برای نمونه؛ ابن سعد، ۱۴۱۴: ۴۰۳/۱)، نمونه‌های دیگری از این تبلیغات هستند.

۳-۴. جلوگیری از نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام

از سویی دیگر، به موازات سب، لعن و تبلیغات منفی، ذکر فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام ممنوع بود. معاویه در دستوری حکومتی اعلام می‌کند که مسئولیتی ندارد نسبت به کسی که فضیلتی از فضایل امام علی علیه السلام را نقل کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۴۴/۱۱). این بدان معناست که شخص مذکور از تمام حقوق شهروندی از جمله امنیت، محروم است. حتی دوست داشتن امام علی علیه السلام سبب حذف اسم شخص از دیوان عطا و نابودی خانه و کاشانه‌اش بود (همو: ۴۵/۱۱).

۴. گرایش اعتقادی کم‌رنگ مدنیان به اهل بیت علیهم السلام در عصر امامت امام حسین علیه السلام

آغاز امامت امام حسین علیه السلام مقارن با شهادت امام حسن علیه السلام است و مدینه نمایشی باشکوه از تشییع جنازه امام حسن علیه السلام به نمایش می‌گذارد. بنا بر اخبار متواتر، هنگام شهادت امام حسن علیه السلام، مدینه یک پارچه غرق در گریه و سوز شد. هیچ‌یک از اهل مدینه در خانه نماندند. سوزنی در بقیع رها نمی‌شد، مگر آن که بر انسانی فرود آید. بازارها بسته شد و مدینه هفت روز بر امام حسن علیه السلام سوگواری کرد (نک: ابن سعد، ۱۴۱۴: ۳۴۰/۱-۳۶۰).

شاید در نگاه اول، چنین به نظر رسد که مدنیان با وجود تمام سیاست‌های اعمال شده از سوی حاکمیت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا آن زمان و به ویژه سیاست‌های امویانه که در آن زمان با شدت و حدت بیشتری پیگیری می‌شد، همچنان عشق و ارادات خود به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ کرده بودند. اما با کمی دقت و تأمل در زوایای گزارش یاد شده می‌توان چنین دریافت که این گرایش حداکثریک گرایش حبی بوده و زمانی که پای اعتقاد

و عمل به میان آید، میدان را خالی خواهند کرد، آن چنان که در سطور بعد خواهیم دید. گزارش‌های فراوان یاد شده مبنی بر حزن عمومی مدینه از شهادت سبط اکبر علیه السلام، حاکی از وصیت امام حسن علیه السلام مبنی بر دفن ایشان در کنار مضجع شریف پیامبر صلی الله علیه و آله از سویی و موفقیت مروان، بنی امیه و عایشه در جلوگیری از دفن ایشان کنار رسول الله صلی الله علیه و آله از سوی دیگر است (همو: ۳۴۰).

آن چه کمتر در این گزارش‌ها مورد مذاقه قرار گرفته آن است که امام حسین علیه السلام برای مقابله با ستم مروان و جلوگیری از دفن نواده پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار ایشان، به جای آن که مدنیان حاضر در آن اجتماع عظیم را به کمک فراخواند، اعضای پیمان «حلف الفضول»^۱ را به یاری طلبید (همو: ۳۴۵-۳۴۶) و در نهایت به دلیل سفارش امام حسن علیه السلام مبنی بر عدم خون‌ریزی، ایشان را در بقیع به خاک سپردند (همو: ۳۴۰/۱).

آن چه ذهن پژوهنده را می‌کاود این است که در حالی که سعید بن عاص، امیر مدینه و ساکت بود، چگونه سیل عظیم مدنیان، در برابر بنی امیه، حرکتی برای تحقق بخشیدن به آرزوی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله انجام ندادند؟ چگونه امام حسین علیه السلام، در این دوره زمانی، «حلف الفضول» را به یاری طلبید؟ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مواقع خطر مانند جنگ حنین و... «یا لایانصار»^۲ سر می‌داد (واقدی، ۱۴۰۹: ۲/۸۰۹ و ۸۹۹؛ ابن هشام، بی تا: ۲/۴۴۵؛ یعقوبی، بی تا: ۲/۶۲؛ طبری، ج ۳/۷۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲/۵۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۴/۳۵۵). جالب این جاست که امام حسین علیه السلام یک بار دیگر در مخاصمه‌ای که با ولید بن عتبه، امیر آن روزگار مدینه داشت، او را تهدید به یاری طلبی از حلف الفضول نمود (ابن هشام، بی تا: ۱/۱۳۴-۱۳۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۴۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲/۲۹۳).

شاید برخی این برداشت نویسنده و برخی تاریخ‌پژوهان پیشین (جعفریان، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۴) را نپسندند و بر این باور باشند که امام حسین علیه السلام نه آن حلف الفضول مشهور،

۱. پیمانی که بیست سال پیش از بعثت و پس از جنگ فجار، بین اقوامی از بنی هاشم، بنی مطلب، أسد بن عبد العزی، زهره و تیم در خانه عبدالله بن جدعان تیمی بسته شد. به موجب این پیمان، اگر محرومی یاری طلبید، یاری اش دهند. رسول الله صلی الله علیه و آله در این پیمان حضور داشت و از آن به نیکی یاد می‌کرد و می‌فرمود: «اگر در اسلام نیز خوانده شوم، اجابت می‌کنم» (ابن هشام، بی تا: ۱/۱۳۳؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۲/۱۱-۱۲).

بلکه به مرام حلف الفضول فراخوانده باشند، ولی به هر حال در نتیجه نهایی برداشت، تأثیری ندارد و ما همچنان با این پرسش مواجهیم که چه اتفاقی در مدینه افتاده بوده که چنین فریادی سرداده می‌شود؟ ذهن نگارنده را این نتیجه‌گیری می‌آزارد که امام حسین علیه السلام با سردادن فریاد «حلف الفضول» هم محرومیت خویش و هم ناامیدی از یاری انصار و مدنیان را سر می‌دهد و این نشان از آن دارد که حد اکثر گرایشی را که می‌توانیم برای اهل مدینه تصور کنیم، گرایشی حبی و احساسی، البته با توجه به شرایط آن زمان و خالی از اعتقاد و عمل است. این برداشت را با استناد به جمله‌ای از امام حسین علیه السلام می‌توان غنا و استحکام بیشتری بخشید.

سیدالشهداء علیه السلام در این جمله، هنگام خروج از مدینه به سوی مکه، با چشمی گریان، خطاب به خداوند چنین راز و نیاز می‌فرماید:

اللهم! إنا عترة نبیک محمد صلی الله علیه وسلّم وقد أخرجنا و طردنا عن حرم جدنا،
وتعدت بنوأمیة علینا، فخذ بحقنا و انصرنا علی القوم الکافرین. (ابن اعثم، ۱۴۱: ۸۳/۵)

عبارت «بنی امیه بر ما جفا و ما را از حرم جدمان اخراج و طرد کردند» کاملاً حاکی از آن است که ایشان درون مدینه، یار و یاور قابل توجهی نداشت که بتواند برای باقی ماندن و زندگی کردن در مدینه، به نیروی آنان دل خوش دارد.

۵. اوضاع دین‌داری مردم مدینه

با توجه به باورهای اسلام و با توجه تعریف فرهنگ، می‌توان اوضاع دین‌داری را بُرشی از اوضاع فرهنگی یک جامعه مسلمان دانست. از این رو در ادامه به بررسی اوضاع دین‌داری مردم زمانه امام حسین علیه السلام می‌پردازیم. زمانی که سخن از دین‌داری مردم زمانه امام حسین علیه السلام به میان می‌آید، بی‌شک، مسلمانان جهان اسلام منظور نظرند. اگر بررسی صورت پذیرفته، تمامی این مردمان را شامل شود، مدینه نیز در این حوزه جغرافیایی قرار خواهد گرفت.

گزارش‌های تاریخی تصریح دارند که معاویه سیاست دین‌زدایی را وجهه همت خویش

قرار داده بود (مسعودی، بی تا: ۴۵۴/۳) تأثیر این سیاست‌ها آن شد که در زمان یزید، دین‌داری مردم چنان کم‌رنگ گردیده بود که آشکارا مجالس غنا، به کارگیری ابزار لهو و لعب حرام و شرب خمر در مکه و مدینه رواج داشت (همو: ۶۷/۳).

دین‌گریزی مردم مدینه چنان سرعت گرفت که تاریخ پژوهان برجسته، مدینه را از سال‌های ۶۵ ق به بعد، گرفتار تباهی اخلاق و فساد عمومی می‌دانند و البته همانان تصریح می‌کنند که مقدمات این امر از سال‌های پیش آغاز شده بود (شهیدی، ۱۳۶۷: ۱۰۳). مقدمات این امر از سال ۳۰ ق آغاز شده بود. زمانی که خانواده‌هایی از اشراف قریش که درآمد کلانی از خزانه دولت داشتند و از بخشش‌های خلفا نیز فراوان بهره می‌گرفتند، به ثروت‌اندوزی پرداختند. بالا رفتن رقم ثروت و خرید ملک‌ها و مستغلات، آنان را به زندگانی پرتجمل و افزودن بروسایل آسایش کشاند و در این باره با یکدیگر به هم چشمی برخاستند. کنیزان و غلامان بسیار خریدند، به ویژه کنیزکانی که از موسیقی و خوانندگی آگاه باشند. اندک اندک دیگر مردم نیز در این کار به آنان اقتدا کردند (همو).

تنها اشاره‌ای گذرا به یکی از این آوازه‌خوانان کافی است که وخامت وضع دین‌داری مدنیان در آن زمان روشن شود. برای نمونه «جمیله مولاة بنی سلیم» زنی اهل «سُنج»^۱ مدینه است که الاغانی بیش از سی صفحه درباره او سخن رانده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۵۳/۸-۳۸۶). بیشتر این صفحات، وصف آوازه‌های او در مدینه است. او کسی است که آوازه‌خوانان مدینه، او را «اصل الغناء» و مغنی بودن خود را مرهون او دانسته‌اند (همو: ۳۵۳). از آن جا که جمیله ملاقاتی با «عبدالله بن جعفر» داشته (همو: ۳۶۰)، پس بر بازه زمانی تحقیق نیز تطبیق می‌کند. زمانی که جمیله، قصد حج کرد، بیش از ۲۵ خنیاگر برجسته و معروف و برخی از افراد سرشناس دیگر او را در سفر حج همراهی کردند (همو: ۳۶۷-۳۶۸). اگر توجه کنیم که هریک از این چند تن، تعدادی شاگرد و کارآموز تحت تعلیم داشته‌اند، از سوی دیگر، به احتمال، گروهی خنیاگر نیز وی را همراهی نکرده‌اند، رقمی به دست خواهیم آورد که باور کردن آن دشوار می‌نماید (شهیدی، ۱۳۶۷: ۱۰۳).

۱. سُنج یکی از روستاها یا محلات مدینه بوده است.

۱۰۴). دیگر آن که در نظر گرفتن کوچکی شهر مدینه، استقبال مدنیان از اینان و ورود اهالی دیگر شهرها برای دیدن آنان، عمق فاجعه را نمایان ترمی کند. فاجعه بارترا آن که آنان پس از بازگشت از حج، در مجلسی جمع شدند و سه روز به خنیاگری و رامشگری پرداختند که *الاعانی شرح آن را در هشت صفحه آورده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۶۸/۸ - ۳۷۶).*

از گویاترین شواهد بی دینی مردم زمانه امام حسین علیه السلام، بیانات حضرتش علیه السلام است. سیدالشهداء در خطبه ای می فرماید:

إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ
الْإِتَاءِ وَخَسْبِ عَيْشِ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا
يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ
مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعُقٌّ عَلَى السِّنْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا
دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۴۶)

به درستی و به تحقیق، این دنیا تغییر کرده و زشت گردیده و نیکی ها و محاسن آن پشت نموده است. پس جز نمی که بر ظرف آب باقی می ماند و چیزی جز یک زندگی پست همچون چراگاه تباه شده، از آن باقی نمانده است. آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی شود. [در چنین فضایی] سزاوار است که مؤمن، لقای پروردگار (مرگ) را آرزو کند. پس من مرگ را به تحقیق سعادت و زندگی با چنین [مردم و حاکمان] ظالمانی را جز خفت و خواری نمی بینم. به راستی که مردم، بندگان دنیایند و دین لقلقه زبان آنهاست. تا زمانی که دین برای زندگی دنیایشان مفید باشد، پیرامون آنند و زمانی که با گرفتاری و سختی آزموده شوند، دین داران اندکند.

امام حسین علیه السلام در این خطبه^۱، به صراحت اشاره می فرماید که دنیای پیرامون آنها که همان جهان اسلام و دست کم حجاز، عراق و شامات را در بر می گیرد، تغییر کرده است. در بیان این تغییر نیز به روشنی اشاره دارند که زیبایی ها پشت و زشتی ها رونموده اند.

۱. گفته می شود این خطبه، در منزل «ذی حُسم» از منزلگاه های میان مکه و کوفه، همان جایی که بالشرح بر یزید ریاحی روبه روشد، بیان گردیده است.

زیبایی‌ها و زشتی‌های مورد اشاره امام حسین علیه السلام گرچه می‌تواند آموزه‌هایی از اخلاق انسانی را نیز شامل می‌شود، ولی آموزه‌های دینی را نیز در بر می‌گیرد؛ چراکه به باور ما هر آن‌چه از زیبایی در جهان اسلام آن روزبه وجود آمد و هر آن‌چه از زشتی‌های جامعه جاهلیت از بین رفت، مرهون اسلام بود. پس اگر بخواهیم با توجه به مجموع این نکات، جمله امام حسین علیه السلام را معنا کنیم به چنین نتیجه‌ای می‌رسیم که جهان اسلام (حداقل حجاز، عراق و شامات) بسیاری از زیبایی‌های خود که از دین اسلام کسب کرده بودند، از دست داد و به زشتی گروید. این معنا در واقع تصویری از نحوه بروز و ظهور دین در جامعه آن روز است.

سپس امام در بیان عمق این فاجعه می‌فرماید: «پس جز نمی‌که بر ظرف آب باقی می‌ماند و چیزی جز یک زندگی پست همچون چراگاه تباه شده، از آن باقی نمانده است». منظور امام علیه السلام آن است که جز چیز اندکی، بیشتر معروف‌ها و زیبایی‌های دنیا از میان رفته است و از این دنیا نیز چیز ارزشمند دیگری باقی نمانده است. این توصیف می‌تواند بیانی باشد از کمّ و کیف وجود دین در زندگی مردم، همان چیزی که اگر به مقدار و به گونه شایسته وجود داشته باشد، زندگی بشر به زیبایی می‌گراید.^۱

در ادامه به بیان مصادیق عملی در نادین‌مداری مردم پرداخته و می‌فرماید: «آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد؟» به بیان دیگر سیدالشهداء علیه السلام می‌فرماید به دین عمل نمی‌شود؛ چراکه به باور ما، دین عین حق است و هر چه که در تضاد، تنافی و تنافر با دین باشد، ناحق است. در فقره دیگر، ایشان تصریح می‌نمایند که از باطل نهی نمی‌شود. به این معنا که چنان باطل در جامعه فراگیر شده که

۱. در برخی از منابع، پیش از جمله «فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُفْبَابَةٌ كَصُفْبَابَةِ الْإِنَاءِ»، عبارت «وَاسْتَمَرَّتْ جِدًّا» (طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۴/۵) یا «وَاسْتَمَرَّتْ وَوَلَّتْ» (ابن حیون، ۱۴۰۹: ۱۵۰/۳) یا «وَاسْتَمَرَّتْ» (حلوانی، ۱۴۰۸: ۸۷؛ ورام، ۱۴۱۰: ۱۰۲/۲) و یا «وَاسْتَمَرَّتْ حِدًّا» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۷۹؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۳۲/۲) آمده است. در این صورت ترجمه مجموع عبارت بدین گونه تغییر می‌کند: «دنیا به سرعت در حال گذراست و جز نمی‌بر ظرف آب، چیزی از آن باقی نمانده است». ولی به نظر می‌رسد با توجه به عبارت «وَأَدْبَرَ مَعْرُوفَهَا» که بلافاصله پیش از این جمله آمده است و با توجه به این‌که آن زمان، پایان دنیا نبوده، در نظر نگرفتن عبارت «وَاسْتَمَرَّتْ...» و ترجمه به «جز چیز اندکی، بیشتر معروف‌ها و زیبایی‌های دنیا از میان رفته است» مناسب‌تر باشد.

نیاز به نهی وجود دارد، ولی کسی از آن نهی نمی‌شود. این گستردگی جمعیتی، مردم و حکام زمانه را در بر می‌گیرد. باطل چیزی جز موارد ممنوعه در شرع مقدس اسلام نیست. شیوع موارد ممنوعه، به معنای کم‌رنگ بودن دین‌داری مردم است. امام حسین علیه السلام برای ادای حق مطلب، آن گونه که باید و شاید، چنین ادامه می‌دهند: «[در چنین فضایی] سزاوار است که مؤمن، لقای پروردگار (مرگ) را آرزو کند. پس من مرگ را به تحقیق سعادت و زندگی با چنین [مردم و حاکمان] ظالمانی را جز خفت و خواری نمی‌بینم».

با توجه به آن که از سویی آرزوی هر مؤمن و انسان دین‌دار واقعی است که در جامعه دین‌مدار بزیاد و از سوی دیگر، ظلم ابعاد مختلف حقیقی و حقوقی دارد و کمترین مرتبه ظلم، ظلم به خویشتن با ترک ادای حق الهی است و از سوی سوم ظلم حاکمان به مردم، به ظلم مردم به مردم و ظلم مردم به خویشتن سرایت و گسترش پیدا می‌کند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ظلم مورد نظر امام حسین علیه السلام، تنها ظلم به کاررفته در ناعدالتی‌های اجتماعی و طبقاتی نیست بلکه هرگونه ظلم، از کمترین حد آن تا بیشترین را در بر می‌گیرد. به راستی، جامعه‌ای که هم بر خویش ظلم می‌کند و هم از سوی حاکمان خویش ظلم می‌پذیرد و حاضر به اصلاح خویش و حاکمان خویش نیست، سزاوار زیست انسان‌های شریف نیست.

چنین برداشتی به هیچ روی به دور و مغایر با منویات و اهداف بلند حسین بن علی علیه السلام نیست؛ چرا که حضرتش بلافاصله پس از این جمله صریح‌ترین و گویاترین بیان را درباره موضوع مورد بحث ما اشاره کرده و می‌فرماید: «به راستی که مردم، بندگان دنیایند و دین لقلقه زبان آنهاست. تا زمانی که دین برای زندگی دنیایشان مفید باشد، پیرامون آنند و زمانی که با گرفتاری و سختی آزموده شوند، دین‌داران اندکند». امام علیه السلام در این فقره، هرچند که تصویری کلی از مردم دنیا پرست ارائه می‌دهد، اما به هر حال این تصویری است که با شناخت از مردم زمانه خودشان، رسم کرده‌اند. بدین معنا که حداقل مردم زمانه امام حسین علیه السلام، چنین اند که ایشان می‌فرماید.

دو آموزه «دین» و «دنیا» مذموم» در معارف اسلامی مقابل یکدیگر دیده شده‌اند. گرایش به یکی، لزوماً روگردانی از دیگری را به همراه دارد. سیدالشهدا علیه السلام میزان عدم

گرایش مردم زمانه خودشان را به «دین»، با استفاده از گرایش آنان به «دنیای مذموم»، به خوبی بیان فرموده‌اند. در پایان با توجه به بیانات، دلایل و شواهدی که امام علیه السلام ارائه می‌کنند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دین‌داران زمان امام حسین علیه السلام اندک و دین‌داری به عنوان یکی از ابعاد اوضاع فرهنگی در زمان ایشان، کم رنگ بوده است. گفتنی است تنها امام حسین علیه السلام چنین شناختی از مردم زمانه‌اش ندارد؛ چرا که اگر چنین بود نقادان چنین می‌پنداشتند که امام علیه السلام تحت تأثیر عدم یاری مردم، از سر احساس چنین بیاناتی فرموده است، بلکه شخصیت‌های معاصر امام علیه السلام نیز چنین برداشتی از دین‌داری مردم آن زمانه ارائه نموده‌اند. برای نمونه می‌توان به سخنی از عمر بن عبدالرحمن^۱ (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳/۵-۴) اشاره کرد که اتفاقاً در گفت‌وگویی با امام حسین علیه السلام بر سر مسائل جاری آن زمان، گفته است:

... انما الناس عبید لهذا الدرهم والدينار... (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۵)

امام حسین علیه السلام در بیانی دیگر، زمانی که سپاه حراره را برایشان بسته و به راهی غیر از کوفه و ادارش نموده، درباره حاکمیت زمان خویش چنین می‌فرماید:

ان هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان، وتركوا طاعة الرحمن، وأظهروا الفساد، وعظّلوا الحدود، واستأثروا بالنفء، وأحلوا حرام الله، وحزّموا حلاله؛ (طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۳/۵)

اینان خود را ملزم به اطاعت از شیطان، طاعت [خداوند] رحمان را ترک، فساد را آشکار، حدود [واحدان الهی] را تعطیل، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده و نفی را به خویشان اختصاص داده‌اند.

ظاهراً این بیانات حاکی از بی‌دینی در میان حاکمان است، ولی با کمی دقت می‌توان چنین استنباط کرد که زمانی که حاکمیت، بی‌دینی، فساد و اباحی‌گری را ترویج کند، بدون تردید جوامع تحت امر آن حاکمان از این سیاست فرهنگی تأثیر می‌پذیرند و یکی از این جوامع مدینه بوده است.

۱. عمر و برخی دیگر از فرزندان عبدالرحمن بن حارث بن هشام مخزومی (۱-۴۳ق) به واسطه شخصیت مطرح پدرشان، از شخصیت‌های بارز علمی و اجتماعی زمان خود بودند.

از بیان فوق‌گویاتر، جمله‌ای است که امام حسین علیه السلام، در جواب پیک محمد بن اشعث^۱، پس از اشاره به قضا و قدر محتوم الهی فرمود:

... عِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ انْفُسَنَا وَفَسَادَ أُمَّتِنَا؛ (همو: ۳۷۵)

[فدا کردن] جان‌های خویش و تباهی امت مان را به خدا وامی‌گذاریم.

در این بیان گویا، سیدالشهدا علیه السلام به فساد امت تصریح می‌کند؛ امری که معلول مستقیم دین‌ناداری و دوری از تعلیمات و ترک معارف الهی است.

نتیجه‌گیری

مقاله‌ای که گذشت، به بررسی یکی از بسترهای مهم در راستای شناخت کم‌وکیف چگونگی تقابل امام حسین علیه السلام با حکومت اموی پرداخت. این بستر مهم، تأثیر اوضاع فرهنگی مدینه در عصر امام حسین علیه السلام بر خروج ایشان از این شهر است. شناخت این بستر، کمک می‌کند که درک صحیح‌تری از چرایی تقابل امام حسین علیه السلام با حکومت یزید و عدم انتخاب مدینه برای این تقابل از سوی امام حسین علیه السلام به دست آید. بر اساس استنادات و گزارش‌های مورد استفاده در این مقاله، اوضاع فرهنگی مدینه، مؤثر بر خروج امام حسین علیه السلام را می‌توان چنین برشمرد:

۱. وضعیت علمی مدینه، متأثر از حوزه علمی مدینه است که نخستین مرکز علمی جهان اسلام به شمار می‌آید. این حوزه متأثر از قرائت خلفا از اسلام بود. شاهد گویای این ادعا، رواج اسراییلیات در این حوزه است که به رغم مخالفت پیامبر صلی الله علیه و آله، پس از ایشان رونق گرفت و تا هم‌اینک ادامه دارد. عصر امام حسین علیه السلام نیز مستثنا از این بازه زمانی

۱. این جمله را امام حسین علیه السلام در منزل زباله (ایستگاهی معروف در راه کوفه به مکه است که در میان «واقصه» و «ثعلبیه» قرار گرفته است. بو عبید سکونی می‌گوید: زباله پس از «قاع» از کوفه یا از شقوق است: یاقوت حموی: ۱۹۹۵: ۳/۱۲۹) به پیک محمد بن اشعث فرمود. آن‌گونه که دانسته است مسلم بن عقیل، در ساعات پایانی عمر و پیش از شهادت، از یکی از فرماندهان ابن زیاد، به نام محمد بن اشعث درخواست کرد که پیک به سوی امام حسین علیه السلام گسیل دارد و از طرف مسلم به ایشان بگوید که به کوفه نیاید؛ چرا که کوفیان همچون گذشته، پیمان شکستند. محمد بن اشعث، ایاس بن عثل طائی از تیره بنی مالک ابن عمرو بن ثمامه را فرستاد.

نیست. فضای علمی مدینه، اجازه رشد علمی مکتب علمی اهل بیت علیهم السلام را نمی داد. از جمله آثار این فضای علمی، عدم حمایت عالمان آن مکتب و پیرو آنان مردم مدینه، از حرکت امام حسین علیه السلام است.

۲. در زمان امام حسین علیه السلام، بر اساس سیاست حکومت اموی، تخریب اهل بیت علیهم السلام در دستور کار قرار گرفته بود. این تخریب، ثمره کناره‌نهادن اهل بیت علیهم السلام بود که از پسینه رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز گردید. ابعاد این تخریب شامل اهانت و جسارت به ساحت امیرمؤمنان علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام به همراه تبلیغات منفی علیه آنان و جلوگیری از نشر فضایل آن بزرگواران بود. اثر عملی چنین سیاستی، کنار آمدن مردم مدینه با ظلم رفته بر امام حسین علیه السلام را در پی داشت.

۳. گرایش مردم مدینه به اهل بیت علیهم السلام، متاثر از سیاست‌های حکومت، حوزه علمی مدینه و دیگر عوامل فرعی رو به کم‌رنگی نهاده بود. تنها گرایش پوررنگی که برخی از اوقات دیده می‌شد، نوعی از گرایش حبی و احساسی به شمار می‌رفت که خالی از توان کافی برای اقدامات مهم از جمله اصلاح امور بود. این گرایش کم‌رنگ، توان حمایت از سیدالشهدا علیه السلام را در برابر حاکمیت نداشت.

۴. اوضاع دین‌داری مردم مدینه، در زمان امام حسین علیه السلام به شدت رو به وخامت نهاده بود. شواهد تاریخی و بیانات امام حسین علیه السلام گواه این ادعایند. از مردم روگردان از دین نمی‌توان انتظار حمایت از متولیان دین را داشت.

منابع

- ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (١٣٧٨ق)، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره.
- ابن اثير جزرى، عزالدين على (١٣٨٥ق)، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارصادر.
- ابن اعثم كوفى، أبو محمد أحمد (١٤١١ق)، الفتوح، تحقيق: على شيرى، بيروت، دارالأضواء.
- ابن حنبل، احمد (١٤٠٨ق)، العلل، تحقيق: وصى الله بن محمود عباس، رياض، دارالخانى.
- _____ (بى تا)، مسند أحمد، بيروت، دارصادر.
- ابن حيون، نعمان بن محمد مغربى (١٤٠٩ق)، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، تصحيح وتحقيق: محمد حسين حسيني جلالى، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه.
- ابن سعد بن منيع هاشمى بصرى، محمد (١٤١٠ق)، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه.
- _____ (١٤١٤ق)، الطبقات الكبرى؛ الطبقة الخامسة، تحقيق: محمد بن صامل السلمى، الطائف، مكتبة الصديق.
- ابن شعبه حرانى، حسن بن على (١٤٠٤ق)، تحف العقول، تحقيق وتصحيح: على اكبر غفارى، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- ابن طاووس، على بن موسى (١٣٤٨ش)، اللهوف على قتلى الطفوف، تحقيق: احمد فهري زنجانى، تهران، بى نا.
- ابن كثير دمشقى، أبو الفداء اسماعيل بن عمر (١٤٠٧ق)، البداية والنهاية، بيروت، دارالفكر.
- ابن هشام حميرى معافرى، عبدالملك (بى تا)، السيرة النبويه، تحقيق: مصطفى السقا و ابراهيم الأييارى وعبدالحفىظ شلبى، بيروت، دارالمعرفة.

- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، الاغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- احمد عبدالغنی، عارف (۱۴۱۸ق)، امراء المدينة المنورة، ایران، اقلیم.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، تحقیق و تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی.
- اعظمی، محمد مصطفی (۱۴۱۳ق)، دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ، بیروت، مکتب الاسلامی.
- انوری، حسن (۱۳۸۱ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.
- بسوی، ابویوسف یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱ق)، المعرفة و التاريخ، تحقیق: اکرم ضیاء العمری، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۹۴ق)، انساب الأشراف (ج ۲)، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- _____ (۱۴۰۰ق)، انساب الأشراف (ج ۵)، تحقیق: احسان عباس، بیروت، جمعية المستشرقین الألمانية.
- _____ (۱۴۱۷ق)، انساب الأشراف (ج ۶-۱۳)، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۳۹۵ق)، الغارات، تهران، بی نا.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۳ش)، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۰ش)، پژوهشی درباره نقش دینی و اجتماعی قصه خوانان در تاریخ اسلام، قم، رئوف.
- _____ (۱۳۹۰ش)، حیات فکری سیاسی امامان شیعه، تهران، نشر علم.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی تا)، المستدرک، تحقیق: یوسف عبدالرحمان المرعشلی، بی جا، دارالمعرفه.
- حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر (۱۴۰۸ق)، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، تحقیق و تصحیح: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام.

- حموى بغدادى، ياقوت بن عبدالله (١٩٩٥م)، معجم البلدان، بيروت، دارصادر، چاپ دوم.
- دهخدا، على اكبر (١٣٧٣ش)، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد (١٤١٣ق)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، بيروت، دارالكتاب العربى، چاپ دوم.
- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد (بى تا)، تذكرة الحفاظ، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- روح الامينى، محمود (١٣٦٨ش)، زمينه فرهنگ شناسى، تهران، انتشارات عطار، چاپ دوم.
- شريف مرتضى، علم الهدى على بن حسين موسوى بغدادى (١٤١٧ق)، الناصريات، تحقيق: مركز البحوث والدراسات العلمية، بى جا، رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامية مديرية الترجمة والنشر.
- شريفى، محمود وديگران (١٤١٦ق)، موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام، قم، دارالمعروف.
- شهيدى، سيدجعفر (١٣٦٧ش)، زندگانی على بن الحسين عليه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
- صفرى فروشانى، نعمت الله (١٣٨١ش)، نقش تقيه در استنباط، قم، بوستان كتاب.
- صدوق، محمد بن على (١٤١٧ق)، الامالى، بى جا، مركز الطباعة والنشر فى مؤسسة البعثه.
- صنعانى، عبدالرزاق (بى تا)، المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى، بى جا، مجلس الاعلمى.
- طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير (١٣٨٧ق)، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق: محمد أبوالفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، چاپ دوم.
- العجلى، احمد بن عبدالله (١٤٠٥ق)، معرفة الثقات، مدينة منورة، مكتبة الدار.

- عسقلاني، احمد بن علي بن حجر (١٤١٥ق)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية.
- عسكري، سيد مرتضى (١٣٨٢ش)، نقش ائمه عليهم السلام در احيای دين، تهران، منير.
- عطاردی، عزيز الله (١٣٧٣ش)، مسند الامام المجتبی ابی محمد حسن بن علی عليه السلام، تهران، عطارد.
- فضل بن شاذان أزدی (١٣٦٣ش)، الإيضاح، تحقيق: سيد جلال الدين حسيني أرموى محدث، تهران، مؤسسة انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- متقى هندی، علي بن حسام الدين (١٤١٣ق)، كنز العمال، تصحيح: صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- مسعودی، أبو الحسن علي بن الحسين بن علي (بی تا)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، بيروت، دارالاندلس.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا)، البدأ والتاریخ، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بی جا.
- مقدسی، يدالله (١٣٩١ش)، باز پژوهی تاریخ ولادت وشهادت معصومان عليهم السلام، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مهدوی راد، محمد علی (١٣٧٦ش)، مجله علوم حدیث، ش ٥.
- نمیری بصری، ابوزید عمر بن شبه (١٣٦٨ش)، تاریخ المدينة المنوره، قم، دارالفکر.
- واقدي، محمد بن عمر (١٤٠٩ق)، المغازی، تحقيق: مارسدن جونس، بيروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ سوم.
- ورام بن أبی فراس مسعود بن عیسی، (١٤١٠ق)، مجموعة ورام، قم، مكتبة فقیه.
- ولهاوزن، یولیوس (٢٠٠٨م)، تاریخ الدولة العربية منذ ظهور الاسلام الى نهاية الدولة الاموية، ترجمه وتصحيح: ابوریده محمد عبدالهادی، دار بیبلیون.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بيروت، دار صادر.

